

ادبیات عرب

بحث و تطوّر در کتب ادبیات عرب



عربی لسان مبین و زبان متین و کلید فهم آیات قرآن کریم و روایات است. این وبلاگ در نظر دارد مرجع مناسبی برای طلاب و دانش پژوهان گرامی برای بحث و تطوّر در ادبیات عرب باشد. زیرا ادبیات عرب مقدمه ای برای فهم قرآن کریم است و این مهم حاصل نمیشود الا با فهم علوم عربی.

خلاصه آمار

مجموع نمایش‌ها	۱۸۱۶۴
مجموع بازدیدکننده‌ها	۵۵۴۸
بازدیدکننده‌های امروز	۳۶
نمایش‌های امروز	۱۳۹
نمایش‌های دیروز	۱۵۲
مجموع مطالب	۴۰
مجموع نظرات	۳۹
عمر سایت	۲۷۹ روز
حاضرین در سایت	۲

بایگانی

- شهریور ۱۳۹۳ (۲)
- تیر ۱۳۹۳ (۱۵)
- خرداد ۱۳۹۳ (۲)
- اردیبهشت ۱۳۹۳ (۱۳)
- فروردین ۱۳۹۳ (۲)
- اسفند ۱۳۹۲ (۱)
- بهمن ۱۳۹۲ (۳)
- دی ۱۳۹۲ (۳)

آخرین نظرات

- سلام کتاب مطول را با pdf باز نمیکند با چه نرم افزاری
- سلام کتاب جامع المقدماتی که برای ...
- سلام آگه براتون ممکنه ترجمه کامل ...
- سلام اذکاری برای..... / اربعین ...
- وبلاگ خوبی دارید
- با سلام تهران هستم
- سلام می خواستم نر خصوص آموزش جامع ...
- بسمه تعالی با سلام در خصوص فراگیری ...
- سلام علیکم دعوتید به دیدن رایگان ...
- بدو منتظرم

منوی بلاگ

- خانه
- نحو
- صرف
- لغت
- بزرگان
- دانلود کتاب
- نکات درسی
- تماس با من
- نقشه سایت

طبقه بندی موضوعی

- علم نحو(۱۹)
- علم صرف(۱۴)
- علم لغت(۴)
- دانلود کتاب(۸)
- نکات درسی(۱۹)
- معرفی سایت(۱)
- مقاله ادبانی(۱۱)
- قرآن(۶)
- نکات(۱۴)
- علوم ادبیات عرب(۹)
- مفاخر و بزرگان(۳)
- مباحثه طلبگی(۹)
- شعر(۱)
- تجزیه و ترکیب قرآن(۲)
- البهجه المرضیه(۱)
- صیغ مشکله(۱)
- نمونه سوال ادبیات عرب(۱)
- سیر درسی و مطالعاتی ادبیات عرب(۲)

کلمات کلیدی

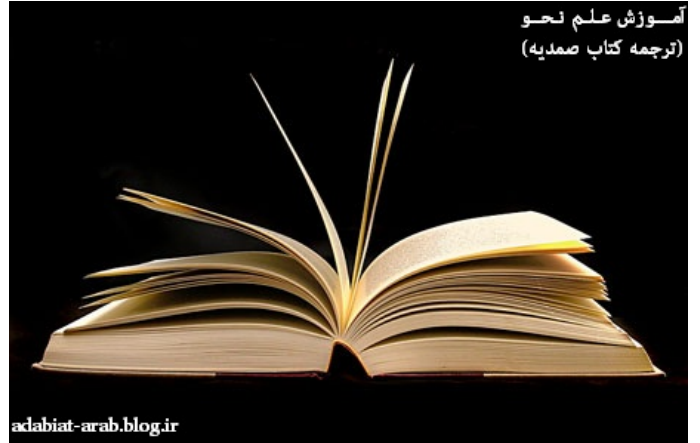
- علامه حسن زاده آملی
- علم نحو
- علم صرف
- کتاب صرفی
- دانلود کتب ادبیات عرب
- هزار و یک کلمه
- نحو
- آموزش علم نحو
- دانلود کتاب
- کتاب ادبانی
- علوم ادبیات
- نحویون
- علم لغت
- علم تصرف
- سیوطی
- تعجب
- نفی
- استفهام
- بسم الله الرحمن الرحيم
- تجزیه و ترکیب قرآن
- رساله
- دانلود جامع المقدمات
- دانلود کتاب جامع المقدمات
- ادبیات عرب
- صرف
- التصرف
- مباحثه
- مباحثه طلبگی
- 14علم ادبیات
- ابن هشام

تبلیغات

آموزش علم نحو به صورت فشرده (خلاصه کتاب صمدیه)

ادبیات عربی | پنجشنبه، ۱۷ بهمن ۱۳۹۲، ۰۶:۵۷ ب.ظ | ۲ نظر

در این پست میتوانید خلاصه و فشرده ای از علم نحو را مطالعه کنید که در حقیقت ترجمه و خلاصه کتاب صمدیه است.



1- علم نحو

تعریف: علم به قواعدی است که بواسطه آن قواعد حالات کلمات عرب از جهت اعراب و بنا ، فهمیده می شود.

فایده : حفظ زبان از خطای در گفتار

موضوع: (کلمه و کلام)

تعریف کلمه : لفظی است که به صورت مفرد وضع شده یعنی مرکب نیست.

اقسام کلمه: (اسم، فعل، حرف)

تعریف کلام: لفظی است که فایده می دهد مخاطب را بوسیله اسناد یعنی نسبت یک کلمه به کلمه ای دیگر بگونه ای که سکوت برآن صحیح باشد.

اقسام کلام: (اسمیه، فعلیه)

اسمیه: جمله ای که با اسم شروع می شود.

فعلیه: جمله ای که با فعل شروع می شود.

2- اسم

تعریف: کلمه ای است که معنایش مستقل است و زمان ندارد.

اقسام (ذات ، معنی ، نکره - موخه ، مذکر - مؤنث)

ذات: اگر اسمی برای ذاتی وضع شده باشد به آن اسم عین گویند، مانند: زید

معنی: اگر اسمی برای معنایی وضع شده باشد به آن اسم معنی گویند.مانند: صُزب

معرفة: اسمی است که دلالت برشئ مشخص می کند مانند زید

نکره: اسمی که دلالت برشئ نامشخص می کند مانند: رجل

مذکر: اسمی که درآن علامت تانیث وجود ندارد

مؤنث: (حقیقی - مجازی ، لفظی - معنوی)

حقیقی: کلمه ای که دال بر موجودی است که حقیقتا دارای خصوصیات زنانه است.مانند:هند

مجازی: کلمه ای که فقط باآن معامله مؤنث می کنند ولی حقیقتا مؤنث نیست. مانند: جهنم

لفظی: کلمه ای که درلفطش علامات تانیث (تاء تانیث ، الف مقصوره، الف ممدود) وجود دارد.

معنوی: کلمه ای که درلفطش علامت تانیث وجود ندارد.

3- فعل

تعریف: کلمه ای است که معنایش مستقل است ومقترن به یکی از زمانهای سه گانه می باشد

اقسام: (ماضی - مستقبل و حال - امر)

تعریف ماضی: فعلی که وضع برای زمان گذشته شده باشد مانند: صُزبَ زد درگذشته

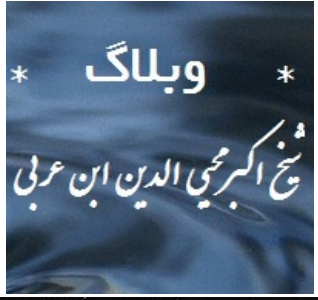
خصوصیات ماضی: «تا» های چهارگانه مختص ماضی است تَ تِ تُ و مبنی برفتح است

مغرضیه یک ناقص الفی رَمَی، صیغه سه ضربواوصیغ تا 14 ماضی

تعریف مستقبل وحال: فعلی است که وضع برای زمان حال یا آینده شده است ومعرب می باشد.

پیوندها

- موسسه بهشت دختران آسمانی
- شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی
- آیا می دانید؟
- زینب و صبر
- کتاب سبز
- فرکانس
- قاصدون
- حرفهای معلّم درباره معلّم
- مدرسه علمیه امام حسن عسکری مشهد



خصوصیات مستقبل وحال: سین وسوف، «لم» که از جوازم است، حروف اتین تعریف امر: فعلی که فقط وضع برای زمان حال شده است و راه تشخیص آن این است که معنای امری دارد و مبنی است برآنچه که مجزوم به آن می شود خصوصیتش: قبول نون تاکید خفیه - ثقلیه

4- اعراب و بنا

اعراب: اثری است که به درخواست عامل ایجاد شده است. (لفظی و تقدیری) انواع اعراب :

رفع : مشترک دراسم و فعل
نصب : مشترک دراسم و فعل

جر: مخصوص اسم

جزم: مخصوص فعل

بنا: کیفیتی است در آخر کلمه که به درخواست عامل ایجاد نشده است. انواع بنا:

ضمه: مختص اسم است و حرف

کسره: مختص اسم است و حرف

فتحه: در تمامی کلمات 3 گانه (اسم، فعل، حرف) وجود دارد.

سکون: در تمامی کلمات 3 گانه (اسم، فعل، حرف) وجود دارد.

5- علائم اعراب(رفع، نصب، جر، جزم)

علائم رفع

1. ضمه: دراسم مفرد«زیدٌ»، درجمع مونث سالم«مسلمات»، درجمع مکسر«رجالٌ»، درصیغه خمسه فعل مضارع « یَضْرِبُ، تَضْرِبُ،...»
2. الف: درمتنی و ملحقاتش « مُسْلِمَان ، اثنان »
3. واو: درجمع مذکر سالم و ملحقاتش«مسلمون»، دراسماء خمسه با حفظ شرایط مفرد، مکبرومضاف به غیر یاء متکلم باشد « ابوک»
4. نون: درافعال خمسه « یضربان»

علائم نصب

1. فتحه: دراسم مفرد«زیداً»، درجمع مکسر«رجالاً»، درصیغه خمسه فعل مضارع« أَنْ یَضْرِبَ»
2. کسره: درجمع مونث سالم وملحقاتش« مسلمات»
3. الف: دراسماء سته با شرایط « اباک»
4. حذف نون: درافعال خمسه « ان یضربا»
5. یاء: درجمع مذکر سالم وملحقاتش و متنی وملحقات « مسلمین»

علائم جر

1. کسره: دراسم مفرد منصرف « بزید»، درجمع مکسر منصرف « برجال» درجمع مونث سالم وملحقاتش « بمسلمات»
2. فتحه: دراسم غیر منصرف « بفاطمة»
3. یاء: دراسماء سته با شرایط بابیک، درمتنی وملحقاتش « بمسلمین»، درجمع مذکر سالم وملحقاتش « بمسلمین»

علائم جزم

1. سکون: درصیغه خمسه صحیح الاخر « لم یضرب»
2. حذف: حروف عله درصیغه خمسه غیر صحیح الاخر« لم یدع»، نون درافعال خمسه « لم یضربا»

طبق تقسیم بندی ای که گفته شد صفحه قبل، اعراب یا:

1. ظاهری است که دررفع: ضمه، درنصب: فتحه، درجزم: سکون، درجر: کسره.
2. و یا نیابتی است دربقیه موارد اعراب

ملحقات چیستند:

در ظاهر شبیه متنی و جمع هستند ولی معنای آنها ندارند مانند عرفات، اثنتین: شرایط صحیح تنبیه و جمع در آنها وجود ندارد سته: سنون: مفردی از جنس خود ندارند. اولو: اولات - ذو: ذات: و یا اصلاً مفرد ندارند کلا - کلنا

6-اعراب تقدیری

رفع و نصب و جر در: اسم مقصور«جاء، رایت، مرت، بموسی»، اسم مضاف به یاء متکلم « جاء، رایت، مرت، بلامی»، فعل مضارع موکد به نون تاکید غیر مباشر « أت، لم، یضربان»
رفع وجر: دراسم منقوص « جاء القاضی، رایت القاضی، مرت بالقاضی»
رفع ونصب: درصیغه خمسه فعل مضارع (ناقص الفی) «بخشی، آن بخشی، لم یخیش»
رفع به تنهایی: صیغ خمسه ناقص واوی ویایی « یدعو، أن یدعو، لم یدع»، جمع مذکر سالم مضاف به یاء«مسلومی»

خلاصه حدیقه دوم:

1. معرب الف) مرفوعات: «فاعل، نائب فاعل، مبتدا، خبر□نواسخ»
ب) منصوبات: «مفعول به - مفعول مطلق، مفعول له - مفعول معه، مفعول فیه - منصوب بنزع خافض، حال - تمیز»
ج) مجرورات: «مضاف الیه - مجرور»
د) منصوب و غیر منصوب: «مستثنی - باب اشتغال، منادی «تعریف، اقسام، توابع منادی»، عدد و معدود»
2. مبنی: 1- ضمیر، 2- موصول «حذقی، اسمی»، 3- مرکب
3. توابع: نعت، بدل، عطف به حروف، عطف نسق، تاکید
4. اسماء عامل: مصدر، اسم فاعل، اسم مفعول، صیغه مشبیه، اسم تفضیل
5. غیر منصرف
1. معرب

الف) مرفوعات:

فاعل:

تعریف: کلمه ای است که: فعل آن به آن اسناد داده می شود،
اقسام: (اسم ظاهر و ضمیر مستتر)
اسم ظاهر مثل قام زید
ضمیر: بارز، مستتر
ضمیر مستتر: «یا واجب است: صیغه 7 امر، صیغه 7 مضارع، صیغه 13 مضارع، صیغه 14 مضارع، فعل استثناء، فعل تعجب یا جایز است: صیغه 1 ماضی و 4 ماضی، صیغه های 1 و 4 مضارع»
حالات فاعل و فعل
اگر فاعل مذکر است، فعلمان: واجب التذکبه است
اگر فاعل مؤنث است یا ضمیر است که فعلمان: واجب التانیث است یا ظاهر است
الف) اگر مؤنث حقیقی که اگر بدون فاصله با فعل باشد فعلمان: واجب التانیث است و اگر با فاصله (اگر فاصله به الّا باشد جایز الوجهین است و مذکر آوردن بهتر است، و اگر فاصله به غیر از الّا باشد جایز الوجهین است و مؤنث آوردن بهتر است).
ب) اگر فاعلمان ظاهر و مؤنث مجازی بود، فعلمان جایز الوجهین است.
فاعل در باب نعم و نینس: اگر فاعلمان مؤنث حقیقی باشد مطلقاً مذکر آوردن بهتر است.
موارد تقدم فاعل به مفعول و بالعکس:
واجب است: جایی که ترس از اشتباه فاعل با مفعول پیش بیاید، جایی که فاعل ضمیر متصل و مفعولمان مقدم باشد، جایی که مفعولمان محصور به «إلا یا إتما» شده باشد.
ممتنع است: به فاعلمان ضمیری چسبیده باشد که به مفعول برمی گردد، مفعول ضمیر متصل و فاعل اسم ظاهر باشد، فاعل، محصور به «الایا انما» باشد.
جایز است: در غیر از موارد فوق

نائب فاعل:

تعریف: مفعولی که جانشین فاعل بشود

نکات:

1. آنچه نمی توانند نائب فاعل قرار گیرند (مفعول دوم باب علمت، مفعول سوم باب اعلمت، مفعول له و مفعول معه)،
2. در صورت وجود مفعول به در کلام چیز دیگری نمی تواند نائب فاعل شود،
3. اگر مفعول به وجود نداشته هر کدام از مفعول فیه، مطلق و جار و مجرور که در جمله وجود داشته باشد، نائب فاعل قرار می گیرد.
مبتدا:

اقسام: (اسمی - وصفی)

تعریف اسمی: اسمی است مسندالیه که مجرد از عوامل لفظیه باشد.
تعریف وصفی: وصفی است مسند به که بعد از نفی یا استفهام می آید و ما بعدش را رفع می دهد.
توضیح مبتدای وصفی:

- 1- منظور از وصف همیشه اسم فاعل یا مفعول یا صفت مشبیه می باشد.
2- فاعل آن وصف همیشه اسم ظاهر یا ضمیر متصل مرفوعی می باشد.
3- ماقبل وصفمان همیشه حرف استفهام یا نفی می آید.
4- فاعل آن، آنرا کفایت می کند از گرفتن خبر فلذا فاعلش سد مسد خیرش است.

- 1- خبرمان دلالت بر همراهی می کند و مابعد مبتدا یک واو عطف به معنای معیت بیاید مثل کل صانع وما صنع).
- 2- مبتدایان مصدری مضاف یا اسم تفضیلی که مضاف به یک مصدر مضاف است باشد و مابعدش حالی بیاید که صلاحیت خبر واقع شدن ندارد (ضربنی زیداً قائماً).
- 3- اگر ماقبل مبتدا و خبرمان لولای غالبیه امتناعیه بیاید (لولای علی آهلک عمر لعنه الله).
- 4- مبتدایان صریح در قسم باشد (لَعْمُكَ لَا قَوْمٍ)

خبر:

تعریف: لفظی است مجرد از عوامل لفظیه که مخبر به می باشد.

اقسام خبر: (جمله - مفرد «جامد - مشتق»)

جامد: مثل الکلمة لفظاً ، که در این صورت مطابقتش با مبتدا لازم نیست.

مشتق: یا اسم ظاهر را رفع می دهد مانند: هنداً قائمً ابوها که مطابقت با مبتدا لازم نیست.

یا ضمیر را رفع می دهد مانند: هندقائمه که مطابقتش با مبتدا لازم است.

نواسخ ابتدائیت

افعال ناقصه:

معرفی: کان - صار - اصبح - امسى - اضحى - ظل - بات - لیس - ما برج - ما فتئ - ما انفک - مازال - مادام.

عمل: رفع به اسم و نصب به خبر

تقدم خبر این افعال بر اسمشان: در همگی افعال جایز است.

تقدم خبر بر خود افعال: در غیر از 5 مورد آخر تقدم برقیه افعال جایز است.

نامه استعمال شدن این افعال: در غیر ارفئ ، لیس، زال: نامه شان نیز استعمال شده

عمل متصرفات این افعال: متصرفاتشان نیز مانند خودشان عمل می کنند.

اختصاصات «کان»:

1- جایز است حذف نون در کان به شرط اینکه : مضارع، مجزوم، جزمش به سکون ، عدم

اتصال به ضمیر منصوب، عدم اتصال به حرف ساکن

2- حذف کان واسمیش بعد از اِنّ ولو شرطیه کثیر ولی حذف کان و خبرش در این مواضع قلیل

است و در جمله جزا حذف مبتدا و ثبوت خبرش کثیر است.

حروف مشبیه بالفعل:

معرفی: اِنّ ، اَنَّ ، کَانَ، لیت، لکنّ، لعلّ

عمل: نصب به اسم و رفع به خبر

تقدم 2 معمولش بر خود حروف: جایز نیست مطلقاً چه خبر و جار و مجرور باشند یا نباشند.

تقدم خبر بر اسم این افعال: در ظرف و جار و مجرور جایز است و در غیرش جایز نیست.

فتح و کسر همزه اِنّ: اگر بتواند مصدر به جای این حروف واسم و خبرش بیاید، فتحه می گیرد

و جویاً. اگر نتواند مصدر به جای آنها قرار گیرد، کسره می آید و جویاً. اگر هر 2 مصدر قرار دادن

و غیر مصدر (جمله) قرار دادن صحیح باشد جایز الوجهین است.

عطف بر اسم این حروف: قبل از آمدن خبر معطوفمان منصوب است. اما بعد از آمدن خبر(

در کانّ، لیت لعلّ حتما معطوفمان منصوب است. در اِنّ، اَنَّ و لکن هم نصب و هم رفع معطوفمان

جایز است اِنّ زیداً قائمً و عمرأ - و عمرؤ.

ما و لای شبیه به لیس:

عمل: رفع به اسم و نصب به خبر

وجه شباهت با لیس: هم در معنا و هم در عمل شبیه لیس هستند.

شرایط عمل:

مشترک در هر 2: بشرط اینکه نفی آنها باقی بماند و بوسیله اِلّا نشکنند، و ترتیب اسم

و خبرشان از بین نرود

مختص: در ما: بعد از اِنّ زانده نیاید و در لا: دو معمولش نکره باشند.

نکته: گاهی به لا « تاء» تانیث اضافه می شود و در اینصورت مخصوص زمانها می گردد که

اسمیش غالباً حذف می گردد مثل و لاتّ حین مناصی

لای نفی جنس:

عمل: نصب به اسم و رفع به خبر

شرایط عمل: 1- حرف جر بر آن داخل نشوند، 2- هر دو معمولش نکره باشند، 3- بین خود لا

و اسمیش فاصله ای نیفتد، 4- چنانچه بین لا و معمولش فاصله ای بیاید یا اسمیش معرفه

باشد ملغی از عمل می شود و واجب است لا بار دیگر با یک اسم دیگر تکرار شود. اعراب اسم لا: اگر اسم لا مضاف باشد لفظاً منصوب می گردد اگر اسم لا شبه مضاف باشد لفظاً منصوب می گردد، اگر اسم لا غیر از این موارد باشد محلاً منصوب و لفظاً مبنی بر علامت فتح است.

افعال مقاربه:

تعریف: افعالی هستند که دلالت بر نزدیکی، امید، یا شروع خبر برای اسم می کنند. اقسام: (افعال قرب ، افعال رجا ، افعال شروع) افعال قرب: دلالت بر نزدیکی حصول خبر برای اسم می کنند. کاد - کَرْب - اوشک افعال رجا: دلالت بر امید حصول خبر برای اسم می کنند. عَسَى خَرَى إِخْلُوقِ افعال شروع: دلالت بر شروع حصول خبر برای اسم می کنند. طَفِقَ أَنْشَأَ جَعَلَ أَحَدَّ عَلَقَ عمل: مانند افعال ناقصه می باشد. رفع به اسم و نصب به خبر این افعال همیشه جملاتی هستند که با مضارع شروع می شوند. خبر این افعال: در کادو کرب غالباً خبر بدون آن می آید، در اوشک و عسی غالباً خبر با آن می آید، در انشاء و طفق همیشه خبر بدون آن می آید. تصرف و عدم تصرف این افعال: کرب، عسی و انشاء غیر متصرف نام هستند فقط ماضی دارند، کاد، اوشک، طفق غیر متصرف ناقص هستند علاوه بر ماضی مضارع هم دارند.

(ب) منصوبات:

مفعول مطلق:

تعریف: مصدری است که تاکید عاملش را می کند و نوع و عدد عاملش را بیان می کند. اقسام: (تأکیدی - نوعی - عددی) تأکیدی: که همیشه مفرد است. عددی: که دارای مفرد، مثنی، و جمع می باشد. (ضربتُ - ضربات - ضربتین - ضربه) نوعی: اختلافی است

حذف عامل مفعول مطلق:

جواری: هر جایی که قرینه داشته باشیم قدمتُ قدوماً فخر خیر مقدم. وجویی: (سماعی:شکراً - سقیاً - رعیاً) 3. قیاسی: 1- مفعول مطلق برای تفضیل مضمون جمله ماقبل آمده باشد. 2- مفعول مطلق، موکد خودش باشد. 3- مفعول مطلق موکد غیر خودش باشد. 4- مفعول مطلق محصور با إلا یا آتما باشد و صلاحیت خبر واقع شدن نداشته باشد. 5- مفعول مطلق مکرر ، عاملش خبر و خودش صلاحیت خبر واقع شدن نداشته باشد. 6- مفعول مطلق مابعد جمله ای بیاید که مشتمل بر اسمی به معنای مفعول مطلق و صاحب آن باشد و مفعولمان برای تشبیه واز افعال جوار می باشد. 7- مفعول مطلق تثنیه مضاف باشد.

مفعول به:

تعریف: فضله است که فعل بر آن واقع می شود. تقدم و تاخرش از فاعل: اصل در مفعول تاخر از فاعل است اما گاهی جوارا و گاهی وجوبا از فاعل مقدم می شود که بحثش در فاعل گذشت.

تقدم مفعول به از فاعلش:

جواری: برای فهماندن معنای حصر مفعول به

وجویی: در جایی که مفعولمان صدارت طلب است.

مفعول له:

تعریف: اسم منصوبی است که عاملش برای تحصیل یا حصول آن انجام گرفته است.

اقسام: (تحصیل - حصولی)

تحصیلی: عاملی برای ایجاد مفعول له انجام شده است. ضربتة تأدیباً حصولی: عامل برای وجود مفعول له انجام شده است. قعدتُ عن الحرب جُنْباً شرایط: 1- مصدر باشد. 2- با عاملش اتحاد فاعلی داشته باشد. 3- با عاملش اتحاد زمانی داشته باشد.

نکته: اگر یکی از شرایط را نداشته باشد با « لام » جاره می آید

مفعول معه:

تعریف: اسمی است که بعد از او بمعنی « مع » می آید تا همراهی کند معمولش عاملش را.

عاملش: فعل می باشد ولی در کتاب عوامل فی النحو گفته « واو » می باشد. تقدمش بر عامل: جایز نیست چون این واو شبیه به حرف عطف است و از آنجا که تقدم معطوف

برمعطوف علیه جایز نیست تقدم مفعول معه برعاملش نیز جایز نیست.

حکم جواز عطف:

در «سرت و زیداً» اگر واو را عاطفه درنظر گرفته و بگوئیم سرت و زید قبیح است زیرا عطف اسم ظاهر به ضمیر متصل مرفوعی دارای 3 شرط بود و اینجا هیچ یک را نداریم.
در «مالک و زیداً» اگر بگوئیم مالک و زید بنابر عاطفه بودن واو قبیح است زیرا عطف برمجورور حرف جر بدون اعاده جار قبیح است.

در «سرت انا و زیداً» عاطفه گرفتن واو جایز است زیرا یکی از شرایط را دارد سرت انا و زید در «ضربت زیدا و عمراً» عاطفه گرفتن واو واجب است زیرا هرچایی که در یک حالت اعرابی هم عاطفه گرفتن جایز بود وهم معیت باید واو را عاطفه گرفت چون اصل درواو عاطفه بودن می باشد.

مفعول فیه:

تعریف: اسم مکان مبهم یا اسم زمان یا به منزله یکی از اینهاست که منصوب است و عامل نصب آن فعل یا شبه فعلی است که در آن زمان یا مکان انجام شده است.

حالات ظرف:

اسم زمان: 1- محدود (معین) مثل صلیت یوم الجمعة، 2- مبهم (نامعین) مثل صلیت دهرآ اسم مکان: 1- محدود که همیشه با حرف جر می آید، 2- مبهم مثل صلیت خلفک.
نکته: درمثال دخلت الدار کلمه «دار» مفعول به است علی الصح و بنابر قولی کلمه «فی» به علت زیادی استعمال حذف شده و «دار» مفعول فیه است. یا اینکه اگر «دخل» را لازم درنظر بگیریم می توان منصوب به نزع خافض گرفت.

منصوب به نزع خافض:

تعریف: آن اسمی است که یا صریح و یا موول است و منصوب می شود بوسیله فعل لازم به حذف حرف جر

اقسام: (سماعی - قیاسی)

سماعی: هرگاه مجروران اسم صریح باشد و آن به شرطی است که عرب سماع و استعمال کرده باشد مانند ذهبت الشام

قیاسی: هرگاه مجروران اسم موول باشد می توان قیاساً «من» یا هر حرف جر دیگری را حذف کرد مانند عجب من ان زیداً قائم عجب ان زیدا قائم

تمیز:

تعریف: نکره ای است که ازین برنده ابهامی که از ذات یا نسبت بوجود آمده می باشد.

اقسام: (از ذات - از نسبت)

از ذات: باز مقدار که غالباً تمیز اینگونه است و جرس دراینصورت کم است، یا از غیر مقدار، که قلیلاً تمیز اینگونه است ولیکن جرس دراینصورت زیاد است.

از نسبت: یا نسبت داخل جمله می باشد اشتهل الرأس شیئاً، یا نسبت داخل شبه جمله می باشد زید طیب تعساً، یا نسبت داخل اضافه می باشد لله دره فارسیاً.

نکات:

1- اگر تمیز مان مشتق باشد احتمال حال بودنش می رود.

2- عامل در تمیز از ذات، ذات است و در تمیز از نسبت، فعل یا شبه فعل می باشد.

3- میزمان اگر مرفوع بود بنابرین است که در کلام فاعل یا نائب فاعل است و تمیز در معنا همانگونه می باشد و اگر ممیز منصوب بنابر مفعولیت بود، تمیزمان نیز در همان معناست.

حال

تعریف: وصفی است که بیانگر هیئت و حالت صاحب خودش می باشد و نعت نیست.

اقسام: (منتقله، ثابت، جامده، مشتقه، مقارنه، مقدره)

منتقله: حالی که گاهی درصاحبش می باشد و گاهی نمی باشد.

ثابت: حالی که همیشه درصاحبش می باشد.

جامده: حالی که از کلمه دیگری گرفته نشده و جامد است.

مشتقه: حالی که از کلمه دیگری گرفته شده و جزء مشتقات است.

مقارنه: حالی که زمانش با زمان عاملش تقارن دارد.

مقدره: حالی که زمانش با زمان عاملش تقارن ندارد.

احکام همیشگی و غالبی حال: همیشه نکره است و غالباً منتقله و مشتقه و مقارنه است.

تقدم حال بر ذوالحال: مقتضای اصل تقدم ذوالحال بر حال است، اگر ذوالحال مجرور باشد، تقدم آن واجب است، اگر ذوالحال نکره محض باشد تأخرش واجب است.

تقدم حال بر عاملش: هرگاه حالمان صدارت طلب باشد تقدمش واجب می شود.

1. اگر با حذف مضاف مشکلی در جمله وارد نشود بل تَبَعِ مِلَّتِ اِبْرَاهِيمَ حنیفاً.
2. اگر مضاف بعضی از مضاف الیه باشد وجه هند راکباً.
3. عامل در حال، همان مضافی که عامل در مضاف الیه است باشد ذهابک و هالک مسرعاً.

فرق حال یا تمیز

غالباً تمیز جامد است به خلاف حال
تمیز هیجوقت به صورت جمله نمی آید به خلاف حال
تقدم تمیز بر عاملش جایز نیست علی الاصح به خلاف حال
(ج) مجرورات:

- مجرور به حرف جر:
- تعریف: کلمه ای که نسبت داده می شود به آن کلمه ای دیگر بواسطه حرف جر ملفوظ مشهورترین حروف جر:
- 1- مورد که هم اسم ظاهر و هم ضمیر را جر می دهند عبارتند از: من، إلی، فی، عن، علی، بآء، لام.
 - 2- مورد که فقط اسم ظاهر را جر می دهند عبارتند از مُنْذَوِّمٌ (مختص زمان) رَبُّ (مختص نکره) ناء (مختص اسم الله) حتی، کاف، واو، (برسر هر اسم ظاهری می آیند).
- مضاف الیه:

تعریف: اسمی است که نسبت داده می شود به آن اسم دیگری بواسطه حرف جر مقدر اراده شده

اسماء ممتنع الاضافة: معارف ، اسماء شرط ، اسماء استفهام
اسماء دائم الاضافة:
به جمله إذا، إذ، حیث
به مفرد: هم به ضمیر و هم به اسم ظاهر : کلا کلنا ، عند ، لدى، سوی.
فقط به اسم ظاهر: أولو، ذو، وفروعانشان
فقط به ضمیر: وحده، لَبَّيْكَ، سعیدیک، حنالیك، دوالیک
اقسام اضافه: (لفظیه - معنویه)
1- لفظیه: اضافه صفت به معمولش ضارب زید
2- معنویه: الف) اضافه غیر صفت به چیز دیگری غلام زید، ب) اضافه صفت به غیر معمولش ضارب المدینه.
فواید اضافه لفظیه: کسب تخفیف می کند ضارب زیداً: ضارب زید
فواید اضافه معنویه: اگر مضاف الیه معرفه باشد کسب تعریف می کند، و اگر مضاف الیه نکره باشد کسب تخصیص می کند.

نکات:

1. گاهی موارد مضاف مذکر از مضاف الیه مونث کسب تانیث می کند و بالعکس مضاف مونث از مضاف الیه مذکر کسب تذکیر و این به این شرط است که در معنا با وجود مضاف الیه بی نیاز از مضاف شویم شرقت صدرُ القناه من الدم
 2. نون تئوین و نون عوض از تئوین در مثنی و ملحقانش از مضاف حذف می شوند. ضاربان زیداً: ضرابزید
 3. در اضافه معنویه: اگر مضاف الیه جنس مضاف باشد حرف « من » در تقدیر است، اگر مضاف الیه طرف مضاف باشد حرف « فی » در تقدیر است، اگر مضاف الیه غیر از موارد فوق باشد حرف « لا » در تقدیر است.
- (د) منصوب و غیرمنصوب

مستثنی:

تعریف: آنچه بعد از ازالاء و اخواتش ذکر می شود تا دلالت کند بر اینکه آنچه به ماقبل نسبت داده شده به آن نسبت داده نمی شود اگر چه حکمی باشد (منظور استثناء منقطع).

اقسام: (متصل، منقطع، مفرغ، تام، موجب، غیرموجب)
متصل: که مستثنی هم از جنس مستثنی منه و هم داخل در آن باشد جاء القوم الا زیداً
منقطع: که مستثنی یا از جنس مستثنی منه نیست و یا داخل در آن نیست جاء القوم الا حماراً
مفرغ: که مستثنی منه در کلام ذکر نشده باشد ما جاء الا زیداً
تام: که مستثنی منه در کلام ذکر شده باشد.
موجب: کلامی که ابتدایش نفی نهی یا استفهام نباشد.
غیر موجب: کلامی که ابتدایش یکی از نفی نهی یا استفهام باشد.

اعراب مستثنی:

الف) مفرغ: مستثنی به حسب عوامل اعراب نقش می گیرد.
ب) تام: اگر موجب است متصل و منقطع هر دو منصوبند و اگر غیرموجب است یا متصل است که هم نصب جایز است و هم بدلیت از ماقبل و بدلیت بهتر است ما فعلوه الا قلیل - قلیلاً و اگر

منقطع است که حجازیون می گویند نصب، تمییمون گویند جازالوجهین است

مستثنی به اخوات الّا:

خلا، عدا، حاشا: اگر فعل هستند مستثنی منصوب می شود بنا بر مفعولیت، اگر حرف جر هستند مستثنی مجرور میشود

لیس ولا یکون: مستثنی منصوب می شود بنا بر خبریت

ما خلا و ما عدا: مستثنی منصوب می شود بنا بر فعلیت

غیر وسوی: مستثنی مجرور می شود بنا بر مضاف الیه

نکات:

1. فاعل، خلا، عدا وحاشای فعلی، ما خلا، و ما عدا و اسم لیس و لایکون ضمیر مستتر به استتار و جویی می باشد.

2. اعراب غیر، مثل اعراب مستثنی به الّا می باشد و سیوی ترد عده ای همینطور نزد وعده دیگر طرف است.

باب اشتغال:

تعریف: هرگاه مشغول شود عاملی در ضمیر اسم مقدم خودش یا متعلق آن اسم مقدم، به جای آنکه آن عامل نصب دهد خود آن اسم را برای آن اسم مقدم پنج حالت است که در حالات نصبی آن اسم مقدم باب اشتغال درست می شود

حالات اسم مقدم:

1. واجب النصب (باب اشتغال واجب است): هرگاه اسم مقدم بعد از کلمه ای بیاید که آن کلمه فقط بر فعل داخل می شود مانند ادات شرط - تخصیض

2. واجب الرفع (باب اشتغال ممتنع است): هرگاه اسم مقدم بعد از کلمه ای بیاید که آن کلمه فقط بر سر اسم میاید مانند اذا فجائیه، 2- هرگاه بین اسم مقدم و عاملش صدارت طلبی فاصل شود

راجح النصب (باب اشتغال ارجح است): 1- هرگاه عاملمان فعل طلبی باشد، 2- هرگاه اسم مقدم بر سر کلمه ای بیاید که آن کلمه غالباً بر سر فعل می آید مانند همزه استفهام

3. هرگاه با نصب اسم مقدم تناسب دو جمله در عطف رعایت شود

4. متساوی الامرین (باب اشتغال وعدمش مساوی است): هرگاه هم با نصب وهم با رفع تناسب دو جمله در عطف رعایت شود.

5. راجح الرفع (غیر باب اشتغال ارجح است) در غیر از موارد فوق.

منادی:

تعریف: آنچه با حرف ندا خوانده می شود

حروف ندا: برای بعید آی، و، آی، هیا، برای متوسط أ، برای قریب یا.

شرایط منادی: ضمیر نباشد، خالی از الف و لام باشد به غیر از اسم الله

حذف حرف ندا:

1- ممتنع است در: اسم جنس منادی، اسم مندوب، مستغاث، اسم اشاره

2- واجب است در اللهم

3- جایز است در غیر از موارد فوق بالقربینه

اقسام منادی و اعرابش:

1- منادی مفرد معرفه، نکره مقصوده: مبنی بر علامت رفع

2- منادای نکره غیر مقصوده، مضاف وشبه مضاف: منصوب

3- مستغاث: یا با لام مفتوحه و یا با «الف» می باشد.

نواع منادا:

الف) بدل: کالمستقل (یعنی فرض کنیم بدل ما همان منادای ماست)

ب) عطف به حروف:

1- اگر «ال» دارد خلیل می گوید مرفوع است، یونس: منصوب است، میرد: اگر «ال» زانده باشد مرفوع است، اگر «ال» غیر زانده باشد منصوب است

2- اگر بدون «ال» است کالمستقل

ج) صفت، تأکید و عطف بیان: اگر تابعان مضاف است: منصوب مطلقاً - و اگر مفرد است یا منادا، معرب است: منصوب و یا منادا مبنی است: رفع حملاً علی اللفظ و نصب حملاً علی المحل

نکته: اگر منادمان قبل از ندا مبنی بود یا از کلماتی بود که ضمه در آن مقدر می شود تابعش منادایی است که لفظاً مبنی برض شده است و به اعتبار نصب محلی آنها محلاً منصوب می شود.

عدد

1. از 3 تا 10: از جهت تذکیر و تانیث مخالف معدودند و معدود جمع است و مجرور

2. از 11 تا 19: جزء دومشأن مطابق معدود و جزء اول در 13 تا 19 مخالف معدود و 11 و 12 مطابق معدود و از 11 تا 19 هر دو جزءشان مبنی است غیر از جزء 12 معدود 11 تا 19 مفرد

است و منصوب

3. اعداد 20، 30، و... تا 90: در مذکر و مونث یکسان استعمال می‌شوند معدودشان مفرد و منصوب

4. از 21 تا 29، 31 تا 39 و... تا 99: اول یکانشان می‌آید و بعد دهگان که در همگی 1 و 2 موافق معدود و 3 تا 9 مخالف معدود می‌باشد. معدودشان مفرد و منصوب، 5 و 10 و 20 و 100، 200، و هزاران: مآت و مآتات - ألف، ألفان، و آلاف.

نکات:

1- اعدادی که از 2 جزء تشکیل شده اند از جهت تذکیر و تانیث جزء دومشان همیشه موافق معدود و جزء اولشان مخالف معدود می‌باشد و لا 2 و 1 ها که آنها هم موافق معدودند.

2- برای نوشتن اعداد بزرگ آنها را به معدودهای کوچک تبدیل می‌کنیم (چهارصد و پنجاه و شش مرد: اربع ماه وستة وخمسون رجلاً)

2- مبنیات (ضمیر، موصول، مرکب)

الف) ضمیر:

تعریف: کلمه ای که دلالت بر متکلم مخاطب یا غائبی که ذکرش گذشته دارد.

اقسام: 1- متصل مرفوعی، منصوبی، و مجروری 2- منفصل مرفوعی و منصوبی

حکم اتصال و انفصال ضمائر: درجایی که بتوان ضمیر را به صورت متصل آورد منفصل آوردنش جایز نیست مگر درجایی که 2 ضمیر منصوبی متصل به هم داشته باشیم که اولی شان اعرف باشد.

ضمیر شأن:

تعریف: ضمیر غائبی است که بوسیله جمله بعدش تغییر می‌شود.

چند نکته در مورد ضمیر شأن:

الف) اگر این ضمیر مونث باشد به آن قصه گویند

ب) اگر عمده کلام مابعد مونث باشد نیکوست این ضمیر بصورت مونث بیاید.

ج) این ضمیر تثنیه و جمع نمی‌شود متبوع واقع نمی‌شود و مفسریش همیشه جمله است.

د) عامل در این ضمیر همیشه یا ابتداعیه یا نواسخیش هستند.

مواضع عود ضمیر لفظاً و ترتیباً به مابعد:

1- در باب تنازع اگر عامل در اسم ظاهر دومی باشد و اولی را ضمیر بدهیم

2- در باب نعم و نسیس چنانچه فاعلمان ضمیر باشد و مابعدش تمیز بیاید.

3- اگر ضمیری مبدل منه و بدلیش اسم ظاهری باشد.

4- ضمیر شأن یا قصه

ب) موصول: (حرفی و اسمی)

تعریف موصول حرفی: هر حرفی که با صله اش تاویل به مصدر برود

اقسام موصول حرفی: آن، اَنّ، لو، کی، ما

طریقه تاویل به مصدر بردن موصولات حرفی و مابعدشان: در آن، اضافه مصدر خبر به اسمش و در بقیه حروف اضافه مصدر کلمه به فاعل یا نائب فاعلش

تعریف موصول اسمی: اسمی است که نیازمند صله می‌باشد.

اقسام موصول اسمی:

1- مختص: (مذکر: الذی الذان - الذین - الذین - الألی، مونث: التی التان - التین - اللات - اللاتی - اللواتی - اللاء - اللاتی - اللواتی)

2- مشترک: مَنّ، ما، اَنّ، ال

در ترکیب «ماذا صَنَعْتَ» می‌توان گفت:

1- ما مبتدا و ذا خبر، 2- ما مفعول مقدم و ذا زائده و صَنَعْتَ فعل و فاعل، 3- ماذا مفعول به مقدم و صنعت فعل و فاعل.

ج) مرکب مزجی:

تعریف: هر ترکیبی که نسبی بین دو جزء آن نمی‌باشد.

اقسام و اعراب:

عددی (تضمنی): جزء دوم متضمن معنای حرفی می‌باشد و هر جزئی مبنی است مانند 11 تا 19 بغیر از 12 در جزء اولش که معرب است.

غیر عددی: جزء اول: مبنی بر حرکتی است که در موقع ترکیب داشته بعلیک

جزء دوم: اگر قبل از ترکیب مبنی بوده: مبنی می‌ماند، اگر قبل از ترکیب معرب بوده: معرب است و غیر منصرف

3- توابع:

نعت:

تعریف: کلمه ای که دلالت بر معنایی در متبوعش بکند.

اقسام: (حقیقی - سببی)

حقیقی: آنچه دلالت بر معنا در خود متبوعش کند.

سببی: آنچه دلالت بر معنا در متعلق متبوعش کند.

حکم هر یک:

درنعت حقیقی تابعمان در 4 مورد از 10 مورد از متبوعش تبعیت می کند که عبارتند از (رفع و نصب وجر) ، (تذکیر و تانیث) ، (افراد و تنبیه و جمع) و (تعریف و تنکیر)
درنعت سببی: یا ضمیری که به موصوف بر می گردد را رفع می دهد که مانند نعت حقیقی در 4 از 10 مورد باید تبعیت کند مثل جاعت امرءان کریمتان اب ویا اسم ظاهر را رفع می دهد که در 2 از 5 مورد یعنی اعراب و تعریف و تنکیر از متبوعش تبعیت می کند و در تذکیر و تانیث مطابق فاعلش و همیشه مفرد می آید مثل جاء الرجلان الفاضله امهما
بدل:

تعریف: تابعی که مقصود اصلی در حکمی است که به ماقبل نسبت داده شده است.
اقسام: (کل از کل - جزء از کل - اشتغال - میان)
1- کل از کل: بدل در معنا همان مبدل منه است. قال علی امیر المومنین علیه السلام
2- جزء از کل: بدل در معنا جزئی از مبدل منه است. رایت زیداً رأسه
3- اشتغال: بدلان لازمه مبدل منه است ولی نه کل آن و نه جزء آن است. سلب زیدٌ ثوبه
4- میان یا بداء است: (بدلی که برای مبالغه ذکر می گردد. حییی قمرٌ شمسن) ، و یا غلط است: (بدلی است که برای رفع اشتباه می آید. جانی الفرس الشاه).

نکات:

1- اسم ظاهر هیچگاه بدل کل از کل از ضمیر قرار نمی گیرد.
2- ضمیر نه بدل از ضمیر و نه بدل از اسم ظاهر می باشد.
عطف به حروف:
تعریف: تابعی که تبعیت ماقبلش را در اعراب می کند بواسطه یکی از حروف عطف معرفی این حروف: واو، فاء، ثم، حتی، أم، أو، إمّا، بل، لا، لکن.
عطف اسم ظاهر به ضمیر متصل:

در ضمیر مرفوعی: جایز نیست مگر در سه مورد: 1. آن ضمیر متصل بوسیله یک ضمیر متصل تاکید شده باشد. 2. بین معطوف علیه و حرف عطف فاصلی بیاید. 3. بین معطوف و عطفمان «لا» بی فاصل شود به شرطی که در کلام منفی باشد.
در ضمیر منصوبی: جایز است بدون هیچ شرطی.
در ضمیر مجروری: جایز نیست مگر با اعاده جار.
عطف دو معمول بر دو معمول بایک حرف جر:
اگر عاملشان واحد است جایز می باشد. ضرب زیدٌ عمرًا ویکرٌ خالدًا
اگر عاملشان مختلف است جایز نیست مگر در صورتی که معطوف علیه اول مجرور و مقدم بر معطوف علیه مرفوع باشد. فی الدار زیدٌ والحجره عمرٌ
نکته: عطف فعل به شبه فعل و بالعکس جایز می باشد. یخرُجُ الحیّ من المیت و یخرُجُ المیت ...
عطف بیان:

تعریف: تابعی است که شباهت می رساند صفت را در توضیح متبوعش تفاوتش با صفت: 1. صفت با معنای خودش متبوع را توضیح می دهد ولی عطف بیان دلالت برداتی در خارج دارد و یا آن ذات، متبوعش را توضیح می دهد. 2. صفت معمولاً مشتق است و عطف بیان همیشه جامد.
شباهت با صفت: در 4 مورد از 10 مورد تبعیت متبوعش را می کند.
تفاوتش با بدل: در بدل مبدل منه در حکم سقوط است و عامل نیز در حکم تکرار اما در عطف بیان هیچ یک از این 2 شرط موجود نیست.

در مثالهای زیر:

- 1- «هند قام ابوها زیدٌ» زید نمی تواند بدل باشد. به خاطر اختلاف در معنا
 - 2- «یا زید الحارثُ» الحارث نمی تواند بدل باشد به خاطر خلاف قاعده نحوی
 - 3- «جاء الضارب الرجل زیدٌ» زید نمی تواند بدل باشد به خاطر خلاف قاعده نحوی.
- تاکید:

تعریف: تابعی که دلالت می کند بر تقریر متبوع با شمول حکم برای تمامی افراد متبوعش اقسام: (لفظی - معنوی)
لفظی: تکرار لفظ متبوع می باشد.
معنوی: نفس و عین: کلا و کلتا، کل و جمع، عامّه، اجمع و اخواتش)
نفس و عین: 1- در غیر تنبیه واجب است با متبوعشان تطابق داشته باشند اگر متبوعشان تنبیه بود بهتر است جمع باشند سپس مفرد و در آخر مثنی. جاء الزید ان أنفسمها، نفسها، نفساهم؛ 2- ضمیری مطابق متبوع به آخرشان ملحق می شود.
کلا و کلتا: 1- فقط برای تاید مثنی به کار می روند. 2- ضمیری مطابق متبوع به آنها ملحق می شود.

کل و جمع: 1- برای تاکید غیر مثنی به کار می روند. 2- اگر مفردی با آنها تاکید شد باید حتماً صحیح الاقتراف باشد (دارای جزء باشد). 3- نیازمند ضمیر مطابق متبوعند.
عامّه: 1- برای تاکید غیر مثنی به کار می روند. 2- اگر مفردی با این کلمه تاکید شود باید

حکما صحیح الافتراق باشد. 3- نیازمند ضمیر مطابق متبوعش می باشد. جمع واخواتش: 1- برای تاکید غیر مثنی به کار می روند. 2- اگر مفردی را تاکید کند باید آن مفرد حکما صحیح الافتراق باشد. 3- خود این کلمات باید مطابق متبوع باشند. 4- حتما باید به همراه کل برای تاکید به کار روند. 5- هر کدامشان به تبع کلمه قبلی استعمال می شود به ترتیب. 6- اخواتش عبارتند از اکتع، اُتبع، اُبع.

نکات:

1- هیچگاه نکره بدون فایده تاکید نمی شود ولی در صورت وجود فایده تاکیدش بلا مانع می باشد مثلا اشتریتُ عیداً کَلَه
2- هرگاه ضمیر متصل مرفوعی بخواهد بوسیله نفس و عین تاکید شود باید از قبل حتما بایک ضمیر متصل تاکید شده باشد. قوموا انتم انفسکم
4- اسماء عامل:

مصدر:

تعریف: حدثی است که فعل از آن مشتق می شود.
عمل: اگر مفعول مطلق نیست مانند فعلش عمل می کند یعنی اگر لازم باشد لازم است و اگر متعددی فقط ولی اگر مفعول مطلق باشد یا جانشین فعلش نشده است که عمل نمی کند.
و یا جانشین فعلش شده که : بعضی می گویند عمل برای مفعول مطلق است، و بعضی دیگر می گویند عمل برای عامل محذوف است.
تقدم معمول مصدر بر آن : جایز نیست.

نکات:

1- معمولاً مصدر به فاعلش اضافه می شود.
2- مصدر اگر «ال» بگیرد عملکردش ضعیف می شود.

اسم فاعل:

تعریف: کلمه ای است که دلالت بر حدثی و فاعل آن حدث به وجه حدوث می کند. شرایط عمل: اگر صله «ال» باشد مطلقا عمل می کند به عمل فعلش اگر صله « ال» نباشد عمل می کند به 2 شرط: 1. تکیه داشته باشد به یکی از مبتدا نفی واستفهام وذوالحال وموصوف. 2. زمانش حتما حال یا آینده باشد.

نکته:

به گفته کسانی اسم فاعلی که خالی از «ال» باشد و نیز زمانش هم حال یا آینده نباشد، می تواند عمل کند و برای حرفش استناد کرده به این آیه: «وَكَلِّبُهُمْ بِاسْطِ زِرَاعِيهِ بِالْوَسِيْطِ» و گفته زمان باسط گذشته است. درحالی که در این آیه خداوند داستان اصحاب کهف را بصورت زمان حال برای پیامبر بیان کرده فلذا زمان باسط حال می باشد و به همین جهت عمل کرده است و در اصطلاح به آن حکایت حال ماضی می گویند.

اسم مفعول:

تعریف: کلمه ای است که دال بر حدثی و مفعول آن حدث به نحو حدوث می باشد. شرایط عمل: همگی مانند اسم فاعل می باشد.

صفت مشبیه:

تعریف: کلمه ای است که دلالت می کند بر یک حدث و فاعل آن حدث به نحو ثبوتی.

فرقش با اسم فاعل:

1- صفت مشبیه فقط از لازم گرفته می شود به خلاف اسم فاعل.
2- «ال» در اسم فاعل موصوله است و در صفت مشبیه تعریف است.
3- اسم فاعل برای عمل شرط زمانی دارد خلاف صفت مشبیه.
4- عمل صفت مشبیه گاهی خلاف فعلش است برخلاف اسم فاعل.
5- وزن عروضی اسم فاعل با مضارعش همیشه یکی است به خلاف صفت مشبیه
نکته: علت اینکه صفت مشبیه از فعل لازم گرفته می شود اینست که چون بر افعال درونی دلالت می کند افعال درونی نیازمند عمل روی غیر نیستند.

اسم تفضیل:

تعریف: کلمه ای است که دلالت بر موصوفی و زیادی وصف آن به غیرش را دارد.

شرایط ساخت: ازفعل ثلاثی، متصرف، تام، قابل تفضیلی که افعال غیر تفضیل از آن ساخته نشود.

بروزن: أفعال درمذکر وفعلی درموت.

وجه استعمال:

اسم تفضیل با «هین» استعمال می شود که دراینصورت مفرد مذکر است دائماً

اسم تفضیل با «ال» استعمال می شود که دراینصورت مطابق موصوف است دائماً

اسم تفضیل اضافه می شود که اگر:

1- موصوف داخل درمضاف الیه هست (یعنی قصد تفضیل برمضاف الیه شده) جایز است مطابقت وعدمیش مثل الزیدان اعلم الناس یا اعلمنا الناس

2- و اگر موصوف داخل درمضاف الیه نیست (یعنی قصد تفضیل برمضاف الیه نشده) واجب است مطابقت مانند: مثل یوسف احسن اخوته

عمل آن: (نصب و رفع)

عمل نصی: به عنوان مفعول به ندارد اجماعاً ولی حال، تمیز، مفعول فیه وله می گیرد.

عمل رفعی: درضمیر مستتر صحیح است اجماعاً

اما دراسم ظاهر: 1- در مجموع قلیل است. 2- زیاد است فقط درجایی که اسم ظاهر بین 2 ضمیر بیاید که اولی به موصوف ودومی به اسم ظاهر برگردد.

5- غیر منصرف

تعریف: اسمی است که کسره وتنون نمی گیرد.

اسباب منع صرف: عجمه، علمیت، وصفیت، وزن الفعل، جمع، تانیث، ترکیب، ان، زائده

علت غیر منصرف شدن یک کلمه:

یا یک سبب جانشین 2 سبب شده : 1. جمع 2. تانیث با الف مقصوره وممدوده

یا دوسبب دریک کلمه که عبارتند از : 1- علمیت بایکی از عجمه ، عدل ، تانیث به تاء ومعنوی، وزن الفعل ، ان زاید، ترکیب.

2- ویا وصفیت با یکی از عدل، ان زاید، وزن الفعل.

توضیح تفضیلی هر سبب:

عجمه: یعنی هرزبان غیر عربی که 1- درعربی علم باشد. 2- قبل ازانتقال به عرب علم بوده باشد. 3- بیشتر از 3 حرف باشد مطلقاً.

تانیث:

لفظی: به الف جانشین 2 سبب وه «تاء» به شرط علمیت غیر منصرف است

معنوی:

الف) یا بیش از 3 حرف باشد که اگر علم باشد غیرمنصرف است

ب) یا فقط 3 حرف است: که اگر متحرک الوسط باشد ، و یا اگر ساکن الوسط باشد و عجمی: در صورتی که علم باشد غیرمنصرف است.

و در صورتی که عربی است + علمیت جایز است که منصرف و غیر منصرف باشد.

عدل: تعریف: یعنی تغییر از صیغه اصلی به صیغه دیگر

اقسام عدل: 1. حقیقی که با وصف جمع می شود. 2. تقدیری که با علم جمع می شود.

ان: 1- اگر دراسم علم باشد سبب منع صرف می شود. 2- اگر دروصف باشد به شرطی که مؤنثش به «تاء» نباشد غیر منصرف است.

ترکیب مزجی: اگر علم باشد غیر منصرف می شود.

وزن الفعل: مراد از وزن الفعل وزنی که مخصوص فعل است یا اگر مشترک بین اسم و فعل است یکی از حروف «اتین» برسرش آمده باشد و اینکه با چه چیزهایی جمع می شود: 1.

علمیت 2. وصفیت اگر مؤنثش با «تاء» نباشد.

وصفیت: اگر با وزن الفعل جمع شود غیر منصرف می شود به شرطی که دراصل وضعش برای وصف بودن وضع شده باشد ومؤنثش «تاء» نگیرد.

نکته: تمامی موارد گفته شده درشرایط خاص هم تنوین وهم کسره می گیرند.

الحدیقه الثالثه: فیما یتعلق بالافعال

خلاصه حدیقه سوم

مضارع

الف) مرفوع: درصورت خالی بودن از ناصب وجازم

ب) منصوب بواسطه: أن، آن، کی، إذن

ج) مجزوم بواسطه:

1- عواملی که یک فعل را جزم می دهند: لم، لما، لام امر، لاء نهی

2- عواملی که 2 فعل را جزم می دهند: إن، إذما، من، ماو...

افعال مدح و ذم: نعم، بنس، ساء، حیدا، لاجیدا

افعال تعجب: ما افعِل، افعِل به

افعال قلوب: عَلِمَ، رَأَى، ظَنَّ و ...

باب تنازع

نواصب مضارع

آن: 1- برسر هر مضارعی که بیاید آنرا مشکوک الوقوع و موول به آینده می کند (آن تصوموا خیرٌ لکم). 2- حرف مصدری است که مضارع ما بعدش را تاویل به مصدر می برد. 3- این حرف بعد از ماده «عَلِمَ» ، مصدریه نیست بلکه مخففه از ثقلیه است ولی بعد از ماده ظن و ذو وجهین می باشد. یعنی هم می توان مصدریه باشد وهم نباشد.

لن: 1- فعل مضارع را منفی می کند. زمانش را مختص آینده می کند. نفی اش را تاکید می کند (قیل : نفی را ابدی می کند) لن ترانی یا موسی

کی: معنایش سببیت می باشد . اسلمت کی ادخل الجنة

إذن: 1- برای جواب و جزا می آید. 2- ناصب فعل می باشد. به سه شرط: الف) صدارت طلب باشد. ب) مباشر یا فعلیش باشد مگر فاصله به قسم. ج) معنای آینده بدهد.

نکته:

این حرف بعد از «واو» و «فاء» هم می تواند ناصبه باشد وهم ملغای از عمل باشد. یعنی اگر « واو» یا «فاء» استینافه باشند إذن ناصب است و اگر عاطفه باشند ملغی است.

آن مقدر:

به تقدیر جوازی: 1- اگر فعل مضارعی عطف با اسم صریح شده باشد ماقبلش حتما آن وجود دارد مثل اعجبنی قیامک و تخرج. 2- اگر برسر فعل مضارعی لام کی (علت) بیاید به شرطی که این فعل همراه لای نافیه نباشد تقدیر آن جایز است مثل أسلمت لادخل الجنة و اگر فعلمان همراه لای نافیه باشد، اظهار آن واجب است. لئلا یضرب

به تقدیر وجوبی: 1- بعد از لام جحدود (لام برسر خبرکان منفی) ماکان الله لیعدنهم. 2- بعد از کلمه «أو» بمعنی «إلی یا الا» لالذمّک اوتاتیننی حقی. 3- بعد از فاء سببیت در جواب اشیاء سته لا تعص وقتعدب. 4- بعد از «واو» معیت در جواب اشیاء سته لاتعص وتعدب. 5- بعد از « حتی» به معنای «الی یاکی» به شرطی که زمان فعلش مستقیل باشد . اسمت حتی ادخل الجنة

جوازم مضارع:

عواملی که یک فعل را جزم می دهند:

1و2- لام امر و لام نهی که هر دو معنای طلبی دارند.

3و4- لم ولما (وجوه اشتراک: الف) هر دو جازم هستند ب) و هر دو معنای مضارع را ماضی می کنند.

وجوه افتراق لم ولما: الف) لم با ادات شرط مصاحبت می کند بخلاف لما. ب) درلما با وجود قرینه می شود فعلیش را حذف کرد خلاف لم. ج) درلما انتظار وقوع هست خلاف لم. د) درلما نفی تا زمان تکلم هست خلاف لم).

عواملی که دو فعل را جزم می دند:

معرفی: إن، إما، من، اما، متی، أک، این، أنى، حیثما، مهما، إیان.

خصوصیات: 1- دوتای اولی حرف وبقیه اسمند بنا بر مشهور. 2- بر سر دو جمله می آیند و در صورت فعلیه بودن دو جمله افعال را لفظا یا محلا جزم می دهند. 3- جمله شرط همیشه فعلیه می باشد (عند البصرین).

حالات اعرابی 2 فعل شرط و جزا:

1- اگر هر دو مضارعند هر دو لفظا مجزوم می شوند. 2- اگر هر دو ماضیند هر دو محلا مجزوم می شوند. 3- اگر اولی مضارع و دومی ماضی است اولی لفظا و دومی محلا مجزوم شود. 4- اگر اولی ماضی، دومی مضارع اولی محلا مجزوم می شود و دومی جایز الوجهین (1- جزم مضارع بنا بر اصل و 2- عدم جزم مضارع به خاطر مطابقت بالفظ ماضی)

آمدن فاء برسر جزاء:

ضابطه کلی: هر جزایی که نتواند شرط واقع شود وجوبا فاء بر سرش می آید.

موارد وجوب:

1- اگر جمله جزا اسمیه باشد من جاء بالحسنه فله عشرا امثالها.

2- اگر جمله جزا انشائیه باشد إن جاء زیداً فاکرمه.

3- اگر جمله جزا فعل جامد باشد إن جاء زیدٌ فعسی أن تکرّم.

4- اگر جمله جزا ماضی مقرون به قد باشد إن یسرق فقد سرق أخ من قبل.

إن مقدره: فعل مضارع بعد از اشیاء خمسسه (امر - نهی - تمنی - عرض - استفهام) مجزوم می شود به إن مقدره به شرطی که آن فعل مضارع سبب برای فعل ماقبل باشد تَعَلَّمَ (إن تتعلم) تنجح.

تعریف: افعالی که وضع شده اند برای انشای(ایجاد) مدح و ذم نعم الرجل زید
 اقسام: مدح(نعم، حیذا) ذم(بنس، ساء، لاحیذا)
 حکم فاعلش: 1. محلی به «ال» مثل نعم الرجل زید. 2. مضاف به محلی به «ال» نعم غلام
 الرجل زید. 3. ضمیر مستتری که بعدش تمیز بیاید نعم رجلا زید.
 نکته: در کلمه حیذا ولا حیذا فاعل همیشه «ذا» می باشد.
 ترکیبشان: یا یک جمله می باشد(نعم الرجل «خیر» زید «مبتدا» یا دو جمله باشد) نعم
 «فعل» الرجل «فاعل» «هو» «مبتدا» محذوف» زید
 این قلت: مادر جمله خبریه نیازمند عائد هستیم درحالی که در ترکیب اول ضمیر عائدی به مبتدا
 نداریم؟ یکی از مواردی که نیازمند ضمیر عائد نیستیم اینکه درخبرمان لفظ عامی باشد که
 مبتدا را شامل شود (رجل شامل زید می شود)
 نکات:

1. به مثل «زید» درمثالهای فوق مخصوص می گویند.
 2. می توان درحیذا ولا حیذا قبل ویا بعد از مخصوص حال یا تمیز آورد که البته موافق
 مخصوصمان باشند(حیذا امراه هند - حیذا زید راکبا.
 3. مخصوص حتما باید مطابق فاعل باشد مثل بنس نساء الرجل هندات.
- 3- افعال تعجب:

تعریف: افعالی هستند که برای ایجاد تعجب وضع شده اند.
 معرفی صیغ: ماأفعله، افعل به
 شرایط ساختشان: ساخته می شود از فعل، ثلاثی، تام، متصرف، قابل تفصیل(به خلاف
 موت)، که دلالت برنقص، زینت و رنگ نکند که اگر شرایط را نداشت از ماأشدد اشدد به
 ساخته می شود.
 ترکیبشان:
 ما افعله: 1- ما«مبتدا» نکره محضه بمعنی شیء وافعله «خبرش»، 2- ما «مبتدا» موصوله
 افعله «صله» و خبر جمله «شیء عظیم» محذوف
 افعل به: 1- افعل: فعل و فاعل، ب: زانده، ه: مفعول به 2- افعل: فعل و فاعل، ب: تعدیه، ه: مفعول
 به 3- افعل: فعل، ب: زانده، ه: فاعل(سیبویه)
 4- افعال قلوب:

تعریف: افعالی هستند که برسر جمله اسمیه داخل می شوند تا بیان کنند منشا صدور آن
 جمله اسمیه یقین است یا ظن و اسم و خبر به عنوان مفعول اول و دوم می شوند.
 اقسام: (دال بر یقین و ظن)
 دال بر یقین: وَجَدَ، أَلْفَى، انهم الفوا بانهم ضالین(یقینا اجدادشان ضالین هستند)
 دال بر ظن: رَجَمَ، جَعَلَ، زعم الذين كفرو أن لن يبعثوا
 دال بر هر دو و یقین غالبی: عَلِمَ، رَأَى، انهم برونه بعیدا و نراه قریبا (آنها گمان دارند دوراست
 و ما یقین داریم نزدیک است)
 دال بر هر دو و ظن غالبی: ظَنَّ، خَالَ، حَسِبَ، حسبت زیذا قائما(گمان کردم زید ایستاد)
 قواعد اختصاصی این افعال:

- 1- حذف یک مفعول به تنهایی در این افعال جایز نیست(چون سابقا مبتدا و خبر بوده اند) اما
 هر دو مفعول می توانند با هم حذف شوند و فعلمان به قرینه معنا می دهد.
 - 2- اگر افعال قلوب بین مبتدا و خبر قرار گیرند یا بعد از مبتدا و خبر قرار گیرند: الف) جایز است
 آن دورا نصب دهند ب) جایز است ملغای از عمل شوند که اصطلاحا به ملغای از عمل الفا
 شدن گویند مانند: علمت قائما یا زید علمت قائم.
 - 3- اگر مابعد افعال قلوب صدارت طلب بیاید (استقهام، نفی، لام، تاکید، قسم) واجب است
 ملغای از عمل شوند ولی محلا عمل می کنند علمت مازید قائم (سر مسد 2 مفعول)
 فرق الفا و تعلیق: 1- الفا کردن فعل جایز است ولی تعلیق شدن فعل واجب است. 2- الغاء
 اگر صورت گرفت نه عمل لفظی هست و نه محلی ولی درتعلیق حتما عمل محلی داریم
 و لفظی نداریم.
- 5- باب تنازع:

تعریف: هرگاه دو عامل برسر معمولی واحد (ظاهر) تراغ داشته باشند.
 کدام یک از دو متنازع فعل عامل است:
 بصریون می گویند: دومی عامل است به سه دلیل 1. دومی نزدیکتر است 2. اگر اولی عامل
 شود بین اولی و معمولش یک اجنبی فاصله می شود. 3. اگر اولی عامل بود عطف به جمله

قبل از کامل شدن جمله قبل صورت می گرفت.
کوفیون می گویند: اولی عامل است به دو دلیل 1. چون مقدم است واولویت با اولویت است.2.
اگر دومی عامل بود باید به اولی ضمیری بدهیم که لفظا ورتبتا به مابعد می خورد.
نیاز فعل مهمل:

اگر فاعل بود: ضمیری مطابق با متنازع فیه به آن می دهیم.
اگر مفعول بود یا فعلمان دومی است که ضمیری مطابق متنازع فیه به آن می دهیم.یا
فعلمان اولی است که به آن ضمیری نمی دهیم(چون فاصله قابل حذف است).
درمثل عبارت «حسینی وحسینها الزیدان منطقا»:
ازباب تنازع خارج می شویم زیرا متنازع فیه ما با ضمیری که باید به یکی از دو فعل بدهیم
متناسب نمی شود فلذا می نویسیم حسینی وحسینهما منطلقین الزیدان منطلقاً.

الحدیقه الربعه: فی الجمل و ما یتبعها

خلاصه حدیقه چهارم

جمله
اقسام جمله: اسمیه وفعلیه
جمله از جهت اعراب
الف) محل اعراب دارند: (خبریه ، حالیه تابع مفرد ، تابع جمله محل اعراب دار ، مقول قول ،
مضاف الیه ، جواب شرط جازم)
ب) محل اعراب ندارند: (مستأنفه ، معترضه ، تفسیریه ، صله ، جواب قسم ، جواب شرط غیر
جازم ، تابع جمله بدون محل اعراب ، احکام جارومجرور)
جمله:
تعریف:قولی که متضمن دوکلمه است بالاسناد
فرق جمله وکلام: جمله ممکن است یصح السکوت باشد وممکن است نباشد اما کلام حتما
همیشه باید یصح السکوت باشد پس هر کلامی جمله است ولی هر جمله ای کلام نیست.
اقسام: (اسمیه - فعلیه)

1- اسمیه که ممکن است با اسم شروع شود.زید قائم
2- ممکن است با اسم موول شروع شود.ان تصوموا خیر لکم
3- و یا ممکن است با حرفی که مابعدش اسم است شروع شود (چون لایعبره بالحرف) ان
زیدا قائم
جمله فعلیه: ممکن است با فعل شروع شود.قام زید
یا ممکن است با حرف شروع شود هل قام زید
و یا ممکن است با حرفی که فعلش مقدر است شروع شود. هلا زیدا ضربت
و یا ممکن است با حرفی که جانشین فعل شده شروع شود یازید
نکات:

1.اگر جمله ای خبر واقع شود به آن جمله اصطلاحاً صغری می گویند ودراینصورت به کل
جمله اسمیه نیز کبری می گویند مثل زید نام ابوه که نام ابوه صغری و کل جمله کبری است.
2. گاهی موافق جمله صغری وکبری به دواعبار است مثل زید بوده غلام منطلق که ابوه
علامه منطلق صغرای کل جمله است و غلامه منطلق صغرای جمله ابوه غلامه منطلق است
3. گاهی موافق نه جمله صغری ونه کبری داریم زید قائم
الف)جملاتی که محل اعراب دارند:
1- خبریه:

تعریف: اگر جمله ای که درخبر مبتدا یا خبر یکی از نواسخ می آید.
محل اعراب: اگر خبر مبتدا، خبراً، و لای نفی جنس باشند محلاً. مرفوع هستند و اگر خبر
کان و خبر ما لای شبیه به لیس باشند محلاً منصوب هستند.
جمله خبریه همیشه نیازمند عائد است: که یا مذکور است مثل زید ابوه قائم. یا مقدر مثل
الثنمن منوان (منه) بدرهم مگرد4مورد:
1- مثل لفظ مبتدا درخبر آمده باشد(الحاقه مالحاقه).
2- جنس مبتدا درخبر آمده باشد(زید نعم الرجل).
3- در خبر اسم اشاره باشد که به مبتدا برگردد(لباس التوی ذلک خیر).
4- خبر درمعنا همان مبتدا باشد(قولی حسبی الله).
2- جمله حالیه:

تعریف: جمله ای که ترکیب کل آن جمله حال ومحلاً منصوب است.
شرایط: 1- خبریه باشد. 2- حرف استقبال برسرش نیامده باشد. 3- رابط داشته باشد.

رابط جمله حالیه:

در جمله اسمیه: ضمیر او یا هردو با هم و در جمله فعلیه اگر: آن جمله مضارعیه مثبت بدون قد باشد رابط فقط ضمیر، اگر مضارعیه مثبت همراه با قد باشد رابط ضمیر و واو با هم، و اگر غیر از دو مورد فوق باشد رابط مانند اسمیه می باشد.
نکته: اگر جمله ماضویه بدون قد، حال قرار گیرد باید حتما یک قد برای آن در تقدیر گرفته شود.
3- جمله مفعول به:

تعریف: جمله ای که در معنا مفعول می باشد.
جایگاه: 1- بعد از ماده قول مثل قال انی عبدالله 2- مفعول دوم باب علمت مثل: علمت زیبا قام 3- مفعول سوم باب علمت مثل: اعلمت بکرا زیبا قام 4- مفعولی که عاملش معلق از عمل شده مثل: لنعلم ایّ الحزبین اخصی
نکته: از بین موارد فوق فقط مورد اول می تواند نائب فاعل قرار گیرد.

جمله مضاف الیه:

تعریف: جمله ای که بعد از ظروف می آید یعنی مضافش ظرف می باشد.
حالات: یا مابعد ظرف زمان می آید: والسلام عذیّ یوم ولدت
یا مابعد ظرف مکان می آید و در میان ظروف مکان فقط «حیت» به جمله اضافه می شود
وآنهم غالبا به جمله فعلیه، رزقهم من حیث لایبشعرون
5- جمله جواب شرط جازم که به دوش شرط مجزوم می شود:
1- ادات شرط جازم حتما بر سرش بیاید نه غیر جازم (من یضلل الله فلا هادی له)، 2- بر سر جمله جواب شرط حتما «فاء» یا «اذا» «فجائیه» بیاید (ان نصیهم سیئة بما قدّمت یداه اذا هم یقنطون).

6- جمله ای که تابع از یک مفردی باشد

به حسب اعراب آن مفرد اعراب محلی می گیرد. (واتقوا یوما ترجعون فیهِ الی الله)

7- جمله ای که تابع برای جمله ای باشد

که آن جمله: خودش محل اعراب داشته باشد به حسب اعراب آن جمله اعراب می گیرد (زید قام و قعد ابوه)
نکته: وقتی دو جمله پشت سر هم بیایند دومی به شرطی می تواند بدل از اولی باشد که بهتر منظور جمله اول را برساند. مثل تقول له ارحل لا تقیم عندنا که جمله دوم بدل از ارحل است.
ب) جملاتی که محلی از اعراب ندارند:

1- جمله مستأنقه: جمله ای است که یا: 1- کلام با آن شروع می شود. 2- یا اگر در وسط کلام است قطع از ماقبلش می باشد. و اگر جمله ای که عامل است مؤخر از معمولهایش بشود مستأنقه است.

2- جمله معترضه:

تعریف: جمله ای که بین دوشی فاصل می شود که از شأن آن دو شئی اینست که اجنبی بین دو فاصل نشود.
از مصادیقش: جمله عاملی که بین دو معمولش فاصل شده (زید علمت قائم)
جایگاه واقع شدن اجنبی بین: فعل و معمولش مبتدا و خبرش موصول وصله اش قسم و جوابش موصوف و صفتش مضاف و مضاف الیهش سوف و فعلش و...
3- جمله مفسره:

تعریف: هر جمله ای که می آید و توضیح یا تفسیری برای جمله ماقبلش می دهد (انّ مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب)
محل اعرابش: علی الصح (محل از اعراب ندارد)، قبلی (محل جمله ماقبل را دارا می باشد).
4- جمله جواب شرط غیر جازم و یا اینکه شرطمان جازم است ولی بر سر جزا «فاء» یا «اذا» فجائیه نیامده است:
محلی از اعراب ندارد (اذا جنتی اکر منک، ان تقم، اقم)
5- جمله صله موصول:

و شرایط جمله صله اینست که: 1- خبریه باشد (انشائی نباشد)، 2- برای مخاطب معلوم باشد چون باید رفع ابهام کند، 3- ضمیر عاندی مطابق موصول داشته باشد که اگر این ضمیر منصوبی بود جایزالحذف است.

6- جمله جواب قسم:

محلّی ازاعراب ندارد.

نکته 1: هرگاه شرط وقسم باهم دریک جمله بیابند هرکدام مقدم شده باشد جواب می خواهد وجواب دیگری به قرینه حذف می شود.

نکته 2: اگر درجمله ای هم شرط داشته باشیم وهم قسم اگر چیزی که نیازمند خیر است (مبتدا) بر شرط وقسم مان مقدم شده باشد دراینصورت مطلقا (چه شرط مقدم یا قسم) جواب رابرای شرط می آوریم.(زیدوالله أن یقم، أقم :جواب شرط)

7-جمله ای که تابع است از جمله ای که محلّی ازاعراب ندارد :

مثل جائنی الذی زارنی واکرمه

احکام ظرف وجارومجرور:

1-جارومجرور وظرف بعداز :

نکره محضه صفت می باشند.رجل علی الفرس

معرفة محضه حال می باشند. زید علی الفرس

معرفة ونکره غیر محضه ذو وجهین باشد. رایت رجلا علی الفرس، الرجل علی الفرس

2-ظرف وجارومجرور اگر: صله، صفت، خبر، ویا حال قرار گیرند متعلق به افعال عموم واجب الحذف می باشند . زید فی الدار أی کان فی الدار: (کان تامه)

3-اگر ظرف وجار ومجرور متعلق به افعال عموم محذوف باشند یا تکیه بریکی از نفی یا استفهام داشته باشند می توانند اسم ظاهر را رفع دهند. أفی الله شک «فاعل» ، ماعدی احد «فاعل»

منبع: کتاب الصمدیه حدیقه الاولی الی الرابعه

ادبیات عربی | ۱۱۶۱ نمایش | ۹۲/۱۱/۱۷ | ۰ ↓ ۳ ↑

صمدیه | ترجمه کتاب صمدیه | آموزش علم نحو به صورت فشرده (خلاصه کتاب صمدیه)

علم نحو | نحو | خلاصه کتاب صمدیه | آموزش علم نحو | شرح صمدیه | خلاصه علم نحو

نظرات (۲)

عمارنامه | ۱۹ بهمن ۹۲ ، ۱۴:۳۶

برای دریافت هدیه «دهه فجر» ویژه ویلاگ نویسان انقلابی (کلیک کنید)

<http://www.ammarname.ir/node/32344>

سلام و درود؛

دوست عزیز این مطلب شما در پایگاه اینترنتی و بسته فرهنگی عمارنامه منتشرگردید.

<http://www.ammarname.ir/node/33473>

ما را از بروزرسانی خود آگاه

و با درج بنر و یا لوگو در وبگاه خود یاری نمایید .

موفق و پیروز باشید .

<http://ammarname.ir> -- info@ammarname.ir

یا علی

علی | ۱۷ خرداد ۹۳ ، ۱۱:۰۱

لطفا آگه میشه پی دی اف ترجمه کتاب ها رو برای دانلود بزارین عالی میشه

ممنون

پاسخ:

ان شاءالله

بفرمایید چه کتابی نیاز دارید

ارسال نظر

✔ ارسال نظر آزاد است، اما اگر قبلا در بیان ثبت نام کرده اید می توانید ابتدا وارد شوید.

نام *

پست الکترونیک

نظر بصورت خصوصی ارسال شود پست الکترونیک برای عموم قابل مشاهده باشد

پربیننده ترین مطالب

دانلود کتب ادبیات عرب

آموزش علم نحو به صورت فشرده (خلاصه کتاب صمدیه)

دانلود کتاب مغنی اللیب

دانلود کتاب البهجه المرضیه سیوطی

صیغه ساز صرفی

سیر علمی و مطالعاتی در علم نحو

سیر علمی و مطالعاتی در علم صرف

الممتنع فی التصریف، کتابی استدلالی در صرف

رساله صرف علامه حسن زاده آملی

چگونه اوقات فراغت خود را پر کنیم؟

محبوب ترین مطالب

سیر علمی و مطالعاتی در علم نحو

سیر علمی و مطالعاتی در علم صرف

معنای صحیح عبارت "ما رایت الا جمیلا" بر اساس قواعد ادبیاتی

تعدیه افعال و نکته عرفانی

11 تریلیون وجه اعرابی برای 5 آیه!

الممتنع فی التصریف، کتابی استدلالی در صرف

کلمه "توصیف" عربی نیست

دانلود کتاب البهجه المرضیه سیوطی

دانلود کتب ادبیات عرب

دانلود کتاب جامع المقدمات

آخرین مطالب

وصف کتاب صرف میر از زبان علامه حسن زاده آملی

نمونه سوالات حوزه علمیه (ادبیات عرب)

شش چیز بود مقتضی صدر کلام

معانی دوازدهگانه (ما) در کلام عرب

ما بنصرف و مالا بنصرف

نکته بسیار مهم برای دوستان

البهجه المرضیه

تجزیه و ترکیب (2)

صیغ مشکله

راه های تشخیص حروف زائد از اصلی